

در ابتدای مقاله، شفافیت مفهومی برای اثبات ادعای مقاله ضروری است.

اصل تکامل داروینی با آنچه بعدها به داروینیسم شهرت یافته است، متفاوت است. منظور از اصل تکامل داروینی در این مقاله، تبیین علمی چارلز داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲) در کتاب منشأ انواع دربارهٔ تنوع زیست بر روی کره زمین است؛ در حالی که داروینیسم تاکید طبیعت گرایانه بر امکان تعمیم جامع این نظریه به دیگر زمینه‌ها و امکان حذف باور به وجود خدا با انکا به چنین دیدگاهی است (حسینی، ۳۱-۵۰).

کتاب منشأ انواع دربارهٔ دو اصل مهم صحبت می‌کند. اصل اول، درخت حیات است که در برگیرندهٔ جهش گونه‌ها و همچنین ریشه مشترک است، بدین معنا که همه گونه‌های زیستی از یک و یا محدود ریشه و نیای یکسان آغاز شده‌اند (داروین، ۱۹۶۴، ۴۸۴).

اصل مهم دوم انتخاب طبیعی است. انتخاب طبیعی مکانیسم تکامل و تغییرات زیستی را شکل می‌دهد. با توجه به اینکه نقطه درگیری خداباوری علامه طباطبائی با تکامل داروینی را باید در این دو اصل دید، توضیح مختصراً درباره هر کدام در نتیجه‌گیری مقاله کمک خواهد کرد.

۱- مبانی نظریه تکامل داروینی

۱-۱- اصل تکامل

داروین در مقدمه ششمین ویرایش کتاب منشأ انواع درباره اصل ریشه مشترک چنین می‌گوید: «من در اینجا به اختصار به بیان تازه‌ای درباره ریشه انواع می‌پردازم. تا به حال غالب طبیعی دانان تصور می‌کردند که انواع محصولات تغییر ناپذیری هستند و به طور جداگانه به وجود آمده‌اند. و این دیدگاه از سوی محققان زیادی حمایت می‌شد. از آن سو، تعداد کمی از طبیعی دانان به این باور رسیدند که انواع و گونه‌ها در مسیر تغییرات قرار گرفته‌اند، و ساختار فعلی حیات نوادگان نسل‌های حقیقی و ساختارهای قبلی هستند.» (داروین، xxi).

در حقیقت بیان فوق هرگونه آفرینش غیر تحولی و غیر تکاملی را رد می‌کند، و در این تبیین، فرقی میان انسان و دیگر انواع نیز وجود ندارد.

ارنسٹ مایر که از مدافعان سرسخت نظریه تکامل زیستی داروین است، می‌گوید نظریه تکامل داروینی دیگر یک نظریه نیست، بلکه یک اصل است (مایر، ۳۱۹). او این نظریه را در ۵ اصل تلخیص کرده است:

عدم ثبات گونه‌ها، ریشه‌های مشترک همه حیات زیستی، تدریجی بودن تکامل (نفی خلق الساعه) بودن و نفی انقطاع)، تنوع گونه‌ها، و انتخاب طبیعی پنج اصل مهم این نظریه است (مایر، همانجا).

مقدمه

خدا باوری و تکامل داروینی از دیدگاه علامه طباطبائی، ناسازگاری مطلق^۱

سیدحسن حسینی^۲

چکیده

در این مقاله، دیدگاه علامه طباطبائی براساس تفسیرالمیزان درخصوص تکامل داروینی تبیین شده است براساس آنچه علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان گفته است، وی را باید در دسته ضد سازگارگرایان مطلق (تکامل داروینی و خداباوری) جای داد. تفسیر آیات مرتبط به آفرینش انسان، و همچنین غایت مندی نظام هستی، امکان هرگونه سازگارگرایی میان این دو مقوله را بسته است.

کلید واژه‌ها: علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، خداباوری، تکامل داروینی

۱- این مقاله با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور آماده شده است.

hoseinih@sharif.edu

۲- استاد گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف

سوبر نیز بر دو اصل درخت حیات (نظریه تکامل)، و انتخاب طبیعی در این نظریه تأکید کرده است (سوبر، ۲۰۰۸).

گفتنی است استنباط اصول فوق از دیدگاه داروین مبنی بر شواهد زیست شناختی روشن بوده است؛ بقایای فسیلی، توزیع جغرافیای حیات زیستی، ساختار بدنی یکسان در گونه‌های مختلف، و شباهت‌ها در نمونه‌های اولیه رشد و تکامل. در حقیقت، مشاهدات مختلف، داروین را به استنباط- هایی منطقی رهنمون ساخته است. (گروگوری، ۲۰۰۹)

۱-۲- اصل انتخاب طبیعی

داروین از راه تمثیل منطقی انتخاب مصنوعی (که از سوی انسان در دام و زراعت انجام می‌شود)، انتخاب طبیعی را به عنوان مکانیسم پیشو در تکامل زیستی معرفی می‌کند و می‌گوید: «من این اصل را که براساس آن تغییرات کوچک، اگر مفید باشند، باقی می‌مانند؛ از آن رو که به قدرت انسان برای انتخاب مرتبط می‌شود، انتخاب طبیعی نامیده‌ام.» (داروین، ۶۱). و نیز: «من این مکانیسم نگهداری و محافظت از صفات مطلوب و طرد صفات محل را انتخاب طبیعی می‌نامم.» (۸۰-۸۱).

داروین با استفاده از نظریات تأیید شده چارلز لایل (۱۷۹۷-۱۸۷۵) در تغییرات جغرافیایی و زمین شناختی، انتخاب طبیعی خود را در زمان بسیار طولانی و تغییرات تدریجی مستمر معرفی می‌کند (داروین، ۸-۱۰۹).

در عین حال داروین معتقد است سطح عملکرد طبیعت هم در ویژگی‌های ریز و هم در تنوع گونه-ها و هم در کل حیات زیستی فعالیت تدریجی مستمر دارد. (همو، ۸۵)

نکته مهم دیگر که یکی از صحنه‌های اصلی درگیری تکامل داروینی با باور به خدا را آشکار می-کند، تأکید داروین و البته به طور شدیدتر داروینیست‌ها بر کور بودن طبیعت در انتخاب فعالانه طبیعت است. اگرچه برخی سعی کرده‌اند که این تأکید بر غیر هوشمند بودن طبیعت را به بعد از داروین موقول کنند، اما در حقیقت، بیانات صریح داروین نشانگر اعتقاد وی به این امر است. به نظر او: «تنوع و تفاوت هر گونه‌ای از سوی قوانین ثابت و تغییرناپذیر شکل می‌گیرد، اما این هیچ ارتباطی به ساخته شدن تدریجی و مستمر حیات از سوی قدرت انتخاب طبیعی ندارد.» (داروین، ۲۳۶).

بیان مذکور به معنای نفی طراحی در آفرینش است که به همین صراحت در کتاب منشاً انواع آمده است. و به بیان دیگر او: «بسیار ساده است که بخواهیم جهل و نادانی خود را در زیر عبارتی چون طراحی آفرینش، و یا وحدت طراحی پنهان کنیم.» (داروین، ۴۸۰-۴۸۲).

ارنسنت مایر نیز در تفسیر تکامل داروینی، معتقد است داروین هرگونه غایت مندی را در کنار درب رها کرده است و سازگاری حیات زیست براساس نقشه نیاکان و یا قدرت خارجی نبوده است، بنابراین با نفی غایت، سخن از خدا و یا طبیعت به عنوان پیشran این تکامل بی معنا است. (مایر، ۱۳۴).

همانطور که اشاره شد، دیدگاه داروین هیچ تفاوتی میان گونه‌های مختلف نمی‌گذارد و انسان نیز از این امر مستثناء نیست. وی بر همین اساس در کتاب ریشه انسان مشخصاً به تحولات زیستی انسان می‌پردازد (داروین، ۱۸۷۱).

۱-۳- تأملاتی چند

۱-۳-۱- درباره اصل انتخاب طبیعی مباحث متفاوتی وجود دارد. در اینکه آیا انتخاب طبیعی یک اصل علمی و یا یک پیش فرض متافیزیکی و فلسفی است نیز مناقشاتی صورت گرفته است. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تأکید داروین و اکثر زیست شناسان تکاملی بر این اصل است، به نحوی که به نظر می‌رسد هرگونه تفسیر تکامل بدون اصل انتخاب طبیعی محدودش است. (حسینی، تکامل داروینی و.....، ۳۶).

۱-۲-۳- نفی غایت مندی و هوشمندی انتخاب طبیعی، از ویژگی‌های تفکیک ناپذیر این اصل است. هم داروین و هم زیست شناسان تکاملی، بر این موضوع تأکید کرده‌اند.

۱-۳-۳- درخت حیات که به معنای ریشه‌ی مشترک گونه‌های زیستی است، و انتخاب طبیعی که حرکت دهنده مسیر تغییرات گونه‌ها است، در مورد انسان نیز بدون هر گونه امتیازی صادق است.

۲- علامه طباطبائی و ضد سازگارگرایی خداپروردگار

مولف در مقاله مستقلی دیدگاه‌های مختلف در بررسی نسبت اصل تکامل داروینی و خداپروردگاری را در چهار گروه ضد سازگارگرایان اثیستی، ضد سازگارگرایان خداپروردگار، سازگارگرایان تفکیکی، و سازگارگرایان خداپروردگار دسته بندی کرده است. (حسینی، از سازگارگرایی تا.....، ۷۱-۷۵).

ضد سازگارگرایان اثیستی، به گروهی اطلاق می‌گردد که هرگونه سازگاری میان باور به خدا و نظریه تکامل داروینی به طور خاص، و تحولات علمی به طور عام را ناممکن می‌دانند. بی‌تر دید ریچارد داکینز (۱۹۴۱-) بیش از همه در این زمینه تلاش کرده است. وی در آثار اصلی خود از قبیل

ساعت ساز نابینا، توهمند خدا، و زن خود پسند، دیدگاه‌های انتیستی خود را بسط داده و تکامل داروینی را پشتیبان مناسب و کاملی برای نفی باور به هرگونه موجود برتر دانسته است. با توجه به گراش کل انگارانه و مطلق داکینز و تقلیل همه پدیده‌ها و امور زیستی و حتی غیر زیستی به بنیان تکامل داروینی، وی را باید یکی از مهمترین طرفداران جنبش "داروینیسم" نامید. (حسینی، تکامل داروینی ، ۴۰ - ۳۲)

سازگارگرایان تفکیکی نیز به گروهی اطلاق می‌شود که با تفکیک دو حوزه علم و دین، قیاس پذیری اصل تکامل داروینی و باور به وجود خدا را غیر ممکن دانسته‌اند. این تفکیک ممکن است در سطح جهان بینی و متافیزیک دو حوزه علم و دین و یا زبان این دو حوزه رخ دهد. دیدگاه‌های جان. اف. هات - ۱۹۴۲ (نمونه خوبی از این دست به شمار می‌رود. بدیهی است سازگارگرایان تفکیکی را می‌توان هم در زمرة خداپرورد (ایمان گرایان تفکیکی) و هم در دسته انتیستها مشاهده کرد. (هات، ۲۰۰۹)

سازگارگرایی خداپرورد نیز با نفی هر گونه ناسازگاری میان تکامل زیستی و خداپرورد معتقد است اصول تکاملی و نظم و غایت مندی فرآیند زیستی خود موید خداپروردی است. مرتضی مطهری، و الوین پلاتیگا نمونه‌های بارز این دیدگاه تلقی می‌شوند (حسینی، از سازگار گرایی تا.... ، ۷۱ - ۷۵).

اما هدف اصلی این نوشته، بررسی نظرات علامه طباطبایی است که به نظر مولف در دسته ضد سازگارگرایان دینی قرار می‌گیرد.

علامه طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ ه.ش) با استناد به تفسیر آیات مختلف هم پیرامون آفرینش و هم درباره خلقت انسان، امکان هرگونه تأویل و به تبع آن همراهی مضماین قرآنی با اصول تکامل داروینی را رد می‌کند.

۲-۱- غایت مندی نظام هستی و آفرینش الهی

علامه طباطبایی تحول تدریجی طبیعت را مورد تأکید آیات قرآنی دانسته و این مسیر را هدایت عame موجودات به سوی غایت تکوینی خود دانسته است. ایشان در تفسیر آیات شریفه ۳۹ - ۲۷ سوره مبارکه روم می‌گوید: «توضیح در مورد هدایت عame موجودات و اینکه تمامی موجودات در مسیر تکاملی خود مراحلی را طی می‌کنند و در همه مراحل رو به سوی غایت تکوینی خود دارند. اگر انواع موجودات، از جاندار و بی‌جان، شعوردار و بی‌شعور را مورد تأمل قرار دهیم که به تدریج و یکی پس از دیگری موجود می‌شوند، و تکامل می‌کنند، یعنی از خاک خشک و بی‌جان به سوی

۱۰ // پژوهش دینی، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
حیات حرکت نموده، و به صورت انواع نباتات در می‌آیند، و از نباتات به سوی حیات دارای شعور حرکت نموده، به صورت انواع حیوانات در می‌آیند، و از آن مرحله نیز گذشته و به صورت موجودی عاقل در می‌آید، خواهیم دید که هر نوعی از آنها در وجود خود سیری تکوینی، و معین دارد و دارای مراحل مختلفی است، بعضی از مراحل قبل از بعض مراحل دیگر، و بعضی بعد از بعضی دیگر است. بطوری که نوع به هر یک از آن مراحل می‌رسد بعد از آن که از مرحله قبلی گذشته باشد، و به مرحله بعدی هم نرسیده باشد، و این نوع هم چنان با طی منازل استکمال می‌کند تا به آخرین مرحله که نهایت درجه کمال اوست برسد.»

از سوی دیگر این مراتبی که در طی حرکت نوع مشاهده می‌کنیم، هر یک از آنها ملازم مقامی است که خاص به خود او است، نه از آن جلو می‌افتد، و نه عقب می‌ماند، و این ملازمت از ابتدای حرکت نوع در سیر وجودی اش تا آخرین نقطه کمالش است، از اینجا می‌فهمیم که پس بین همه این مراحل یک رابطه تکوینی وجود دارد، که چون بند تسبیح مراحل را به یکدیگر وصل کرده، به طوری که نه یک مرحله آن از سلسله مراحل حذف می‌شود، و نه جای خود را به مرحله‌ای دیگر می‌دهد، از اینجا نتیجه می‌گیریم که پس برای این نوع موجود، غایتی تکوینی است، که از همان آغاز وجودش متوجه آن غایت و به سوی آن در حرکت است، و از پای نمی‌ایستد تا به آن غایت برسد.

پس معلوم می‌شود هر نوع از انواع موجودات مسیر خاصی در طریق استکمال وجود دارد، و آن مسیر هم دارای مراتب خاصی است، که هر یک مترتب بر دیگری است تا منتهی شود به عالی ترین مرتبه، که همان غایت و هدف نهایی نوع است، و نوع با طلب تکوینی - نه ارادی -، و با حرکت تکوینی - نه ارادی -، در طلب رسیدن به آن است، و از همان ابتدا که داشت تكون می‌یافت مجهر، به وسائل رسیدن به آن غایت، است. و این توجه تکوینی از آن‌جا که مستند به خدای تعالی است، نامش را هدایت عام الهی می‌گذاریم، و - همان طور که متذکر شدیم - این هدایت تکوینی در هدایت هیچ نوعی از مسیر تکوینی آن خطأ نمی‌رود، بلکه با استکمال تدریجی و به کار بستن قوا و ادواتی، که مجهر به آنها است، برای آسانی مسیر، آن را به غایت نهایی سوق می‌دهد. هم چنان که فرموده: «رَبُّنَا اللَّهُ أَعْطَيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَةً ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰)

و نیز فرموده: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَ الَّذِي قَدَرَ فَهَدَى، وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» (الاعلی، ۵ - ۲) (طباطبایی، ۱۶ - ۲۸۳).

علامه طباطبایی در جای دیگر نیز بر غایت مندی و تدبیر نظام هستی تأکید کرده است:

پس اینکه گفت: «الذی خلقني فھو یھدین» (الشعراء، ۷۸) سر آغاز هر نعمت، مسأله خلقت را ذکر کرده، چون مطلوب، بیان استناد تدبیر امر او است به خود او، این از باب حکم کردن به تعییری است که دلیلش نیز همراهش باشد، چون برہان اینکه تدبیر عالم قائم به خود خدای تعالی است، همین است که خلقت عالم و ایجاد آن قائم به او تنها ی است، زیرا پر واضح است که خلقت از تدبیر منفک نمی شود و معقول نیست که در این موجودات جسمانی و تدریجی وجود که هستیش به تدریج تکمیل می شود، خلقت قائم به کسی، و تدبیر قائم به کسی دیگر باشد، و از آنجا که می دانیم خلقت عالم قائم به خدای سبحان است. پس ناگزیر باید بدانیم که تدبیرش نیز قائم به او است. (طباطبایی، ۳۹۶/۱۵).

بر این اساس، چند نکته شایان تأمل است.

۱- انتخاب طبیعی بر مبنای تفسیر داروین، به معنای تکامل و رشد و جهش انواع بدون طرح پیشینی و بدون غایت گذاری ماؤرا طبیعی است، گرچه انتخاب طبیعی دقت ساز و نظم آور است. لذا حداقل سازگاری میان آنچه در انتخاب طبیعی وجود دارد و آنچه علامه طباطبایی اظهار کرده است، تدریجی بودن آفرینش و تنوع گونه ها است.

۲- اگر امکان تفسیر تکامل داروینی بدون انتخاب طبیعی معقول باشد، چنانچه برخی چنین تلاشی کرده اند، (واترز، ۱۲۳-۱۲۸)، سازگاری این نظریه با تأکید علامه طباطبایی بر غایت مندی و طراحی پیشین آفرینش پذیرفتی است، اما آنچه به انتخاب طبیعی نایینا موسوم شده است، چنین تفسیری را نامعقول می کند.

۳- داروینیست های جدید خلقت آنی و تکامل هدایت شده را در یک دسته جای می دهند و بنابراین دیدگاه کسانی که به دنبال انطباق تمام فرآیند زیستی تکامل با اراده و قدرت خداوند است، نیز مسدود می شود.

۲-۲- آفرینش انسان

علامه طباطبایی با تفسیر واقع گرایانه درباره زبان قرآن، آیات مرتبط با پیدایش انسان در قرآن را نیز کاملاً واقع گرایانه تفسیر می کند به نظر او در آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ كُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَائَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء، ۱) نکات زیر قابل تأمل است:

۱- مراد از "نفس واحده"، یعنی آدم و مراد از "زوجها"، حوا می باشد که آن دو پدر و مادر نسل انسان و بقیه انسان ها همه از آن دو می باشند.

وی هم چنین در تفسیر آیاتی که خلقت انسان را از خاک دانسته است، بر معنای حقیقی آن و انتساب آن داستان به آدم و حوا اشاره می کند و هرگونه تاویل دیگری را برخلاف ظواهر و مجموعه آیات دیگر مرتبط با آن می داند.

"اما قرآن کریم ظاهر قریب به صریحش این است که نسل حاضر از انسان از طرف پدر و مادر منتهی می شود به یک پدر (به نام آدم) و یک مادر (که در روایات و در تورات به نام حوا آمده) و این دو تن، پدر و مادر تمامی افراد انسان است، هم چنان که آیات زیر بر این معنا دلالت می کند: «وَبَدَا خَلْقُ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (السجده، ۷-۸). «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلْقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران، ۵۹). «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدَّمَاءَ وَتَحْنُنُ تُسْبِحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ، قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ، وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (البقره، ۳۰-۳۱). «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (الحجر، ۲۸-۲۹).

بطوری که ملاحظه می کنید آیاتی که نقل شد شهادت می دهند بر اینکه سنت الهی در بقای نسل بشر این بوده که از راه ساختن نطفه این بقا را تضمین کند، ولیکن این خلقت با نطفه بعد از آن بود که دو نفر از این نوع را از گل بیافرید، و او آدم و پس از او همسرش بود که از خاک خلق شدند (و پس از آنکه دارای بدنی و جهازی تناسلی شدند فرزندان او از راه پدید آمدن نطفه در بدن آدم و همسرش خلق شدند) پس در ظهور آیات نامبرده بر اینکه نسل بشر به آدم و همسرش منتهی می شوند جای هیچ شک و تردیدی نیست، هر چند که می توان (در صورت اضطرار) این ظهور را تاویل کرد.

و چهارم مخالفتش با ظاهر آیه مورد بحث است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نُفُسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زُوْجَهَا وَبَثَ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...» (النساء، ۱) به همان بیانی که در تفسیرش گذشت.

پس همه این آیات- بطوری که ملاحظه می‌فرماید- با این معنا که جنس پسر به اعتباری آدم نامیده شود و یک فرد از این جنس هم به اعتباری دیگر آدم خوانده شود نمی‌سازد و نیز با این معنا که خلقت پسر به اعتباری به تراب نسبت داده شود و به اعتباری دیگر به نطفه، هیچ سازگاری ندارد، مخصوصاً آیه شریفه: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ حَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ...» (آل عمران، ۵۹) که صریح در این است که خلقت آدم مانند خلقت عیسی و خلقت عیسی مانند خلقت آدم خلقتی استثنایی است و اگر منظور از کلمه "آدم" آدم نوعی بود، دیگر تشییه خلقت عیسی به آن معنا نداشت. (طباطبائی، ۲۲۷/۴).

در اینجا چند نکته شایان ذکر است:

۱- علامه طباطبائی داستان آفرینش انسان در قرآن را براساس نص گرایی واقع گرایانه کاملاً انحصاری و جدا از سایر انواع و گونه‌ها می‌داند. به عبارت دیگر خلقت انسان را از یک پدر و مادر، و آنی و غیر تدریجی می‌داند. اصرار علامه طباطبائی بر سازگار کردن آیات آفرینش انسان از خاک از یک سو، و هم چنین تمثیل آفرینش انسان به حضرت عیسی از سویی، تفسیر تکاملی داروینی را در آفرینش انسان به طور مطلق رد می‌کند، چه مستقیم و چه از طریق فرآیند زیستی، و چه از طریق تکامل هدایت شده.

۲- تفکیک میان آفرینش انسان و سایر گونه‌ها و همچنین مقام انسان و غایت مندی خلقت وی، همگی در ناسازگاری با نفی غایت مندی در انتخاب طبیعی قرار دارد.

۳- علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، بر این نکته نیز تأکید کرده است که کیفیت پیدايش نسل انسان از ضروریات دین نیست و لذا منکر آنچه وی بدان تصریح کرده است، مرتد بشمار نمی‌آید، اما در عین حال اینکه نسل پسر منتهی به آدم است را از ضروریات قرآن دانسته است. (طباطبائی، ۳۸۲/۱۶)

وی معتقد است این موضوع که حضرت آدم و حوا از خاک تا صورت انسانیت چه دگرگونی ای داشته‌اند، و احتمالات مختلفی که در این مسیر قابل فرض است، در قرآن مطرح نشده است (همو، ۳۸۴/۱۶).

و چه بسا گفته باشند که: مراد از آدم که در آیات مربوط به خلقت پسر، نامش ذکر شده، آدم نوعی است، نه یک فرد معینی از پسر، گویی که مطلق انسان از این جهت که خلقت منتهی به مواد زمین است، و از این جهت که به امر تولید مثل پرداخته، آدم نامیده شده، و چه بسا که این احتمال خود را به ظاهر آیه زیر مستند کرده باشند، که می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِلَّادَمَ» (الاعراف، ۱۱) چون این آیه از این اشاره خالی نیست که فرشتگان مامور شده‌اند برای کسی سجده کنند که خدای تعالی با خلقت او و تصویرش آماده سجده‌اش کرده است و آیه شریفه فرموده او شخص معین نبوده، بلکه جمیع افراد پسر بوده است، چون فرموده:

"شما را خلق کردیم و سپس صورتگری نمودیم ..." و همچنین در آیه دیگر فرموده: «فَالْ يَأْلِيُّسْ مَا مَنَعَكُ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِيِّ» (ص، ۷۵) «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (ص، ۷۶) «قَالَ فَيُعَزِّزُكَ لَأَغْوِيَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» نخست سخن از خلقت یک فرد دارد، می‌فرماید: ای ابلیس چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی برای کسی که من او را به دست خود خلق کردم؟ ... ابلیس گفت: "من از او شریفترم، چرا که مرا از آتش و او را از گل آفریدی" و در آخر از همان یک فرد تعییر به جمع کرده می‌فرماید: ابلیس گفت:

"به عزت سوگند که همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلصت را".

لیکن این احتمال قابل قبول نیست، و اشکالهای زیر آن را رد می‌کند، نخست اینکه مخالف ظاهر آیاتی است که نقل کردیم، و دوم اینکه مخالف صریح آیه‌ای است که در دنبال نقل داستان خلقت آدم و سجده ملائکه و خودداری ابلیس از آن- در سوره اعراف- آمده و فرموده: «يَا أَيُّهُمْ أَدَمَ لَا يُقْتَنِتُكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبْوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يُنَزِّعُ عَنْهُمَا لِيَسَّهُمَا سَوْأَتِهِمَا (الاعراف، ۲۷)

چون ظهور این آیه در اینکه آدم شخصی معین بوده و در بهشت بسر می‌برده و شیطان، او و همسرش را فریب داده، جای تردید نیست.

سوم مخالفتش با ظاهر آیه زیر است که می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِلَّادَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيْسَ قَالَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا قَالَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخْرَتْنَ إِلَيْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَكَنَ ذُرْيَتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (الاسراء، ۶۱-۶۲)

۳- نتایج مقاله

از مطالعه گذشته، نکات ذیل حائز اهمیت است:

۱-۳- تفکیک میان خلقت ابتدایی و تکامل هدایت شده هم در گروه ضد سازگاریان انتیستی و هم در گروه ضد سازگاریان خدااور نص گرا (علامه طباطبایی) بی معنا و نپذیرفتی است. چنانچه علامه طباطبایی تصریح کرده است، اینکه آفرینش را از سوی خدا و تدبیر خلقت را از اسباب دیگری (مثل قوانین طبیعت) بدانیم، کاملاً نادرست است. (طباطبایی، ۱۵ / ۳۹۶)

بنابراین ناسازگارگرایی میان تکامل داروینی و آفرینش (چه در حدوث و چه در بقا) در یک دسته قرار می‌گیرد.

۲-۳- مراد از آدم در تفسیر قرآنی علامه طباطبایی، نه معنای نمادین آن است و نه حتی به معنای نوع آدم، علامه معتقد است خطاب خداوند به آدم در مقابل فرشتگان و بهشت، از معنای حقیقی خود خارج نیست، و ظهور قطعی آیات و تمثیل حضرت آدم به حضرت عیسی (ع)، نشانگر خاص بودن (علم) آدم در تعبیر قرآنی است. (طباطبایی، ۴ / ۲۲۵ - ۲۲۷)

با چنین تفسیری هیچ گونه امکان سازگاری میان تکامل داروینی و خلقت حقیقی آدم از سوی خداوند باقی نمی‌ماند.

۳-۳- فرآیند زیستی پیدایش گونه انسان در تکامل داروینی، همانند دیگر موجودات، از ریشه و یا دسته‌های مشترک در درخت حیات بر می‌خیزد، و این در حالی است که از نظر علامه طباطبایی نسل حاضر پسر منتهی به آدم و همسرش می‌شود، و آدم و همسرش از زمین و یا خاک تكون یافته‌اند، گرچه سلسله حوادث از خاک تا مرحله آدم در قرآن بیان نشده است.

در نتیجه، نظریه تکامل داروینی، با فرض انتخاب طبیعی، چه در خصوص آفرینش انسان و چه درباره دیگر موجودات، به هیچ روی با منطق هدفمندی و غایت محوری عالم و هم چنین داستان آفرینش انسان در متون مقدس سازگاری ندارد.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۱- حسینی، سید حسن، از سازگارگرایی تا ضد سازگارگرایی خدااوری و تکامل داروینی، بررسی و نقد چهار دیدگاه، پژوهشنامه فلسفه دین، ۱۳۹۴.

۲- همو، تکامل داروینی و انتیسم، قبسات، شماره ۵۹، بهار ۱۳۹۰.

- ۱۶ // پژوهش دینی، شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
- ۴- همو، پیچیدگی‌های تقلیل ناپذیر، براهین غایت شناختی و تکامل داروینی، الهیات یالحاد، پژوهش‌های علم و دین، شماره ۵، ۱۳۹۱.
- ۵- طباطبائی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی.
- ۶- Darwin, Chares. (۱۸۵۹). *On the Origin of Species by Means of Natural Selection, or the Preservation of Favoured Races in The Struggle for Life*, London: John. Murray, Reprinted in Facsimile with an introduction by Ernst Mayr. Cambridge: Mass. Harvard University Press, ۱۹۶۴.
- ۷- Darwin, Charles (۱۸۷۱). *The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex* (۱st ed.). London: John Murray, ۲۰۰۹.
- ۸- Dawkins, Richard; *The Blind Watchmaker*; Harmondsworth: Penguin, ۱۹۸۶.

- ۹-Gregory,T.R.Understanding natural selection: essential concepts and common misconceptions. *Evolution: Education and Outreach* ۲: ۱۵۶-۱۷۵.۲۰۰۹.
- ۱۰- Haught, John, F. "Darwin, Design, and Divine Providence, in Linda Zagzebski, Timothy D. Miller (eds), *Reading in Philosophy of Religion: Ancient to Contemporay*, Blackwell, ۲۰۰۹.
- ۱۱- Mayr, E. *What Evolution is*. London: Phoenix, ۲۰۰۲.
- ۱۲- Mayr, E. Cause and effect in biology. *Science*. Nov ۱۰;۱۳۴(۳۴۸۹):۱۵۰۱-۶. ۱۹۷۱.
- ۱۳- Sober, Elliott; *Evidence and Evolution*, Cambridge University Press, ۲۰۰۸.
- ۱۴- Waters, Kenneth; 'The Argument in the Origin of Species' in Jonathan Hodge and Gregory Radick, eds., PP. ۱۱۶-۱۳۹; *The Cambridge Companion to Darwin*, Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۳.